



## تحلیل و بررسی کاربردی کتاب مهارت های نگارشی پایه نهم

مهدی فلاح پور

### چکیده

نقد یکی از روش های تأثیرگذار برای سنجش کیفیت متن علمی و مشخص نمودن نقاط ضعف و قوت آن است که در چارچوب یک تحلیل علمی مطرح می شود و در رابطه با زمینه های مختلف پیام ها و موضوعات به نقش آگاه سازی بیشتر و بهتر می پردازد. هر چند که نقد در نگاه اولیه به عنوان ذکر نقاط ضعف یک اثر ادبی مطرح می شود، نقد خوب و منصفانه می تواند باعث رشد و پیشرفت یک اثر و نیز خلق آثار زیبا و خردمندانه و ادبی شود. یکی از معیارهایی که ناقد در نقد باید مورد نظر داشته باشد این است که نقد باید از هرگونه سوگیری و تعصب دور باشد تا بتوان با دید بهتر و وسیع تر به آن پردازد. کتاب مهارت های نگارشی پایه نهم یکی از منابع درسی دانش آموزان است. در این کتاب، باوجود محتوای مفید و آموزنده آن برخی کاستی ها نیز دیده می شود که این مقاله سعی دارد با بررسی فصل به فصل این کتاب، هر دو جنبه آن را تحلیل و بررسی کند. تحلیل، خلاصه نویسی، اصلاح برخی مثال های کتاب از جمله موارد مورد اشاره در این بررسی است.

**واژگان کلیدی:** نقد ادبی، مهارت های نگارشی، پایه نهم متوسطه، تحلیل کاربردی.

## مقدمه

نقد، علم ارزیابی و سنجش اعتبار یک اثر اعلم از کتاب، مقاله، داستان، رمان و غیره به حساب می‌آید. در واقع، نقد یکی از روش‌های تاثیرگذار برای سنجش کیفیت متن علمی و مشخص نمودن نقاط ضعف و قوت آن است که در چارچوب یک تحلیل علمی مطرح می‌شود و در رابطه با زمینه‌های مختلف پیام‌ها و موضوعات به نقش آگاه‌سازی بیشتر و بهتر می‌پردازد. در واقع نقد علم نسبتاً جدیدی است که ضمن بررسی نقاط قوت به بررسی نقاط ضعف می‌پردازد و هر چند که در نگاه عوام نقد به معنی ذکر نقاط ضعف یک اثر ادبی مطرح می‌شود، نقد خوب و منصفانه باعث رشد و پیشرفت یک اثر و خلق آثار زیبا و خردمندانه و ادبی می‌شود. یکی از معیارهایی که ناقد در نقد باید مورد نظر داشته باشد، دوری از هرگونه سوگیری و تعصب دور است. همچنین نکته دیگری که ناقد باید به آن توجه داشته باشد، این است که نقد باید برخاسته از آگاهی و اطلاع از اصول نقد علمی باشد که این باعث می‌شود که نقد تبدیل به نقد اصولی و ضابطه مند شود. اما در نهایت آن چه مهم تر است این است که ناقد در مورد اثر و نویسنده با احترام و به دور از تهاجم و پرخاشگری و با لحنی صمیمانه و دوستانه صحبت کند تا از این طریق اصلاحات لازم صورت گیرد و نقد به سوی کمال رهنمون شود.

مهارت‌های نگارشی یکی از منابع درسی دانش آموزان در دوره متوسطه است. هدف تدوین این کتاب آموزش روش‌ها و فنون نوشتن به دانش آموزان است. با این حال، در این کتاب مهارت‌های نگارشی پایه نهم کاستی‌ها و اشکالاتی دیده می‌شود. این مقاله، تلاش دارد که برخی از این اشکالات را به منظور بهبود ساختار کیفی آن مطرح سازد و نیز مطالبی در تکمیل مطالب کتاب بیان کند.

## بحث و بررسی

## فصل اول کتاب:

در فصل اول دیده می‌شود که نویسنده به یادآوری مهندسی نوشتن می‌پردازد، مطالبی که بازمانده کتاب مهارت‌های نگارشی پایه هشتم و هفتم است. با توجه به اینکه هر متن، ساختاری دارد. نوشتن هم براساس چارچوبی تدوین می‌شود که از موضوع، مقدمه، بند اصلی و نتیجه‌گیری تشکیل می‌شود. در ادامه می‌بینیم که نویسنده مهارت‌هایی را تحت عنوان پرورش ذهن، شامل دیدن و نوشتن، گوش دادن، بیان افکار و گفتار، بوییدن و چشیدن و لمس کردن، مقایسه، جان‌سین‌سازی و دگرگونه‌نویسی بیان می‌کند. اگرچه این مهارت‌ها برای پروراندن ذهن خوب هستند؛ اما کافی نیستند و جای خالی تخیل واقعاً احساس می‌شود. چون با استفاده از تخیل و استفاده از صور و خیال و آرایه‌های بیانی می‌توان به خلق آثار داستانی دست زد. بر مبنای نظر شفیع کدکنی «تخیل عبارت است از کوششی که ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیا دارد. به تعبیر دیگر تخیل نیرویی است که به شاعر امکان آن را می‌دهد که میان مفاهیم و اشیا ارتباط برقرار کند، پل بزند و چیزی را که قبل از او دیگری دریافته، دریابد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۹) به عنوان مثال در این جمله زیبا «به صحرا شدم، عشق باریده بود و زمین تر شده؛ چنانک پای مرد به گلزار فرو شود، پای من به عشق فرو می‌شد» (عطار، ۱۳۸۰: ۳۲۸) مفهوم مجرد عشق با بهره‌گیری از عنصر تخیل زیبایی دوچندان و مفهومی جدید به عشق داده است. در مباحث روانشناسی نیز به نقش تخیل در امر تعلیم تأکید می‌شود. چنانچه ایگان «عنصر تخیل را از عناصر مهم در شناخت قرارگاه یا تکیه گاه توسعه تجربیات کودک به شمار آورده و بر آن به عنوان قابلیت و استعدادی پایدار، والا و دارای ارزش تعلیم و تربیتی تأکید می‌نماید (مهرمحمدی، ۱۳۸۸: ۱۱).

در صفحات هفده تا نوزده مثال‌ها و حکایت‌های مختلفی گنجانده شده و از دانش‌آموز خواسته شده که هرکدام از آن‌ها را بخواند و در نهایت بگوید که نویسنده از چه روشی استفاده کرده است. در مثال اول از بوییدن و لمس کردن، در مثال دوم از دیدن، در مثال سوم از شنیدن، در مثال چهارم از مقایسه، در مثال پنجم از جان‌سین‌سازی، در مثال ششم از دگرگونه‌نویسی استفاده کرده است.

اما چیزی که کمی عجیب به نظر می‌رسد، مثال هفتم است که به ظاهر از روش خاصی استفاده نکرده، هرچند که جمعی از دبیران اعتقاد دارند که از روش دگرگونه‌نویسی استفاده شده، اما به عقیده بنده این‌طور نیست. به این دلیل که نویسنده تنها قصدش این بوده که شخصیت اصلی داستان، فردی را انتخاب کرده که اسم‌ها و لقب‌هایش هیچ سنخیتی با رفتار و اعمالش ندارد و در این نوشتار از ساختار خاصی استفاده نکرده و قصدش فقط بیان طنزی مخفی و مقدمه‌سازی برای بیان داستانی شیرین بوده است.

در انتهای فصل از دانش‌آموز خواسته شده که از موضوعات، یکی را انتخاب کرده و با کمک یکی از روش‌های پروراندن ذهن شروع به نوشتن کنند. یکی از موضوعات، آدم فضایی است که هیچ‌کدام از مهارت‌هایی را که نویسنده مطرح کرده را در بر نمی‌گیرد و تنها راه، کمک از مهارت تخیل و صورخیال است. به طوری که دانش‌آموز بتواند تخیلات خود را نسبت به آن بروز دهد.

البته در اینجا سؤال بوجود می‌آید که چرا نمی‌توان از روش بیان ذهنیت و گفتار استفاده کرد؟ جوابش ساده است: از آنجایی که هنوز دانشمندان در وجود آدم فضایی شک و تردید دارند و محدود کسانی بودند که این موجود را دیدند (البته هنوز معلوم نیست از روی ترس و وحشت توأم با تخیل بوده یا ناشی از واقعیت؛ چون بیان آنچه که دیده شده از نگاه هر فرد متفاوت است)، پس نمی‌توانند ذهنیت دقیقی نسبت به آن داشته باشند و تنها راه، استفاده از تخیل و حدس و گمان می‌باشد.

### فصل دوم کتاب:

یک متن ادبی را چگونه باید نوشت؟ چه نوع جملات و کلماتی را به کار بریم تا بهترین حس را به مخاطب القا کند؟ در این فصل قصد داریم مشخص کنیم که در تحلیل جملات اصل بر واژه هست یا جمله؟

متون ادبی، متون جاودانه‌ای هستند که در طول تاریخ هر ملتی، اقشار مختلف مردم، به طور مکرر به مطالعه و خواندن آن می‌پردازند و از این طریق دل و درون خود را صفا و جلا می‌بخشند. عاملی که باعث برانگیختن احساسات مخاطب می‌شود و متن ادبی را در نظر او شیرین و جذاب می‌کند، دو عنصر عاطفه و تخیل است که متون علمی، فلسفی و دیگر متون، اغلب فاقد آن هستند؛ اما دو عنصر اندیشه و اسلوب، در تمام متون ادبی و غیر ادبی مشترک می‌باشد، هر چند که اندیشه‌ها و اسلوب‌های موجود در هر متنی، ویژه همان متن است، برای مثال: اندیشه‌ها و افکار به کار رفته در یک متن ادبی، با اندیشه‌ها و افکار متون علمی متفاوت است، بنابراین یک متن ادبی از چهار عنصر عاطفه، خیال، اندیشه و اسلوب تشکیل می‌شود که از این میان، دو عنصر عاطفه و خیال مختص متن ادبی و دو عنصر اندیشه و اسلوب مشترک میان متن ادبی و دیگر متون است، هر چند که هر متنی، به طور متفاوت، از این دو عنصر (اندیشه و اسلوب) برخوردار می‌باشد و نیز هر متنی، اندیشه‌ها و اسلوب‌های خاص خود را دارد. هر متنی، به طور متفاوت، از این دو عنصر (اندیشه و اسلوب) برخوردار می‌باشد و نیز هر متنی، اندیشه‌ها و اسلوب‌های خاص خود را دارد.

فهم و درک دقیق این چهار عنصر و تعیین و ترسیم چارچوب و حدود هر یک از آنها، مخاطب را در تحلیل متن ادبی کمک می‌کند و نگاه او را به متون ادبی، نگاهی تازه و عمیق می‌کند. بدین ترتیب او را از دایره تنگی که بلاغت و نقد قدیم برای او ترسیم کرده است، خارج می‌کند و افق‌های جدیدی در ارتباط با فهم، تحلیل و نقد متون ادبی، فراروی او قرار می‌دهد.

در واقع، چیزی که نویسنده کتاب بر آن تأکید دارد، انتخاب صحیح واژه است. این همان چیزی است که فرمالیست روسی، یاکوبسن در نقد و نظریه‌های ادبی خود از آن استفاده کرده است. چیزی که او اذعان داشت به محور هم‌نشینی و جانشینی مربوط می‌شود که اینگونه بیان می‌شود: همه جملات از کلماتی تشکیل شده که پشت‌هم قرار گرفته‌اند و زنجیروار در پی هم می‌آیند که به آن محور هم‌نشینی می‌گوییم و این محور افقی است. نظریه دیگری هم که او مطرح کرد و مطابق با این بخش از این نوشتار می‌باشد، محور جانشینی است. به نظر او ما می‌توانیم کلمه‌های متعددی را در این محور بیاوریم و بهترین آن را انتخاب کنیم. ( داد، ۱۳۹۲:

در این قسمت تأکید نویسنده بر این است، برای آنکه جملات زیباتری داشته باشیم، باید بهترین واژه را انتخاب کنیم و اصل را بر واژه قرار داده است که به نظر درست است. اما چیزی که به آن اشاره نشده، آرایه‌های بیانی و صور و خیال است که می‌تواند شکل جمله را از عادی به ادبی تغییر دهد.

همه ما می‌دانیم، اگر بخواهیم متنی ادبی بنویسیم، به کار بردن واژه‌های اصیل تنها کافی نیست؛ بلکه نیاز به صور و خیال داریم. حال این سه جمله را با هم مقایسه می‌کنیم:

الف) خورشید طلوع کرد.

ب) اشعه دلربای خورشید بر جهان تابید.

ج) گل خورشید از پشت کوه‌های بلند شکوفه زد و ترنم احساس و زیبایی را به جهان هدیه داد و انوار جان‌بخش خورشید ساحت جهان را منور کرد.

در جمله اول: تنها یک جمله عادی به کار رفته است و عاری از زیبایی است. اما در جمله دوم: با تأکید بر اصل جانشینی، کلمه‌های اصیل و زیباتر و فعل ادبی‌تری همچون «تابید» را جانشین کردیم که شکل جمله به حالت نیمه ادبی تغییر کرد. اما این کافی نیست. دقت داشته باشید طول جملات و تعداد کلمه‌ها یکسان نیست. در واقع، وقتی که جمله‌ای را ادبی می‌کنیم، نیاز به آن داریم که از کلمات بیشتری استفاده کنیم و از ظرفیت گسترش معنا بهره ببریم.

اما در جمله سوم، آرایه‌های ادبی نه تنها جمله را تغییر دادیم و از کلمات بیشتری و با دایره معنایی بالاتری بهره بردیم؛ بلکه از آرایه‌هایی همچون: تشبیه، تشخیص و جناس استفاده کردیم که این باعث زیباتر شدن جمله و در نهایت جذب مخاطب می‌شود. این همان چیزی است که نویسنده کتاب به آن اشاره‌ای نکرده، هرچند که دانش‌آموز با بخشی از این آرایه‌ها در کتاب ادبیات آشنا می‌شود. اما این کافی نیست؛ بلکه در این کتاب هم باید به آن اشاره شود و به دانش‌آموز آموزش داده شود تا در طی تمرین و تکرار و به کارگیری این آرایه‌ها در جمله، جمله‌ی زیباتری را به وجود بیاورد. البته نویسنده با عناوینی چون ترادف و تضاد سعی در این داشته که شکل جمله را تغییر دهد و به حالت مطلوب‌تری برسد؛ اما از بیان و آموزش آرایه‌های ادبی چیزی نگفته است.

البته در تمرین صفحه بعد نویسنده تاحدودی این ضعف را جبران کرده و از داستانی استفاده کرده که سرشار از آرایه‌های ادبی همچون تشخیص، تشبیه، تضاد، کنایه و جناس است؛ اما از آنجایی که در صفحات قبل هیچ آموزشی را برای آن مطرح نکرده است، پس وقتی دانش‌آموز با این داستان مواجه می‌شود، کمی تعجب می‌کند و این باعث سردرگمی او می‌شود.

### فصل سوم کتاب:

این فصل در رابطه با زبان ادبی و زبان عادی است و مرزهای زبان ادبی و عادی را بیان می‌کند. «علم زبانشناسی از روزگار صورت گرایان روسی، زبان ادبی را از زبان ارجاعی جدا کرد و اصرار داشت که ادبیات و زبان دو امر متفاوت هستند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۶۶) در واقع، «زبان ادبی در نگرگاه عام، گونه‌ای از کاربرد زبان است، برای بیان اغراض زبانشناسانه، شخصی و خلاقه» (همان، ۶۶) به نظر بنده و با مثالی که از فصل قبل گفته شد، ممکن است ما بتوانیم با استفاده از واژه‌های مناسب و بلیغ سطح جمله را بالا ببریم و آن را از حالت جمله عادی خارج کنیم؛ اما برای آنکه آن را ادبی کنیم، نیاز به استفاده از آرایه‌های ادبی داریم که بتواند نوع نوشتار ما را ادبی کند. البته در آن نوشتار از اغراق هم استفاده کرده است. اما متأسفانه در این نوشتار هیچ حرفی از فضاسازی برای شور دادن به جمله زده نشده است.

ما می‌توانیم با استفاده از فضاسازی بر مبنای عناصر طبیعت و عناصر درون نوع نگاهمان به دنیا و اطرافمان را با دقت به نویسنده القا کنیم. در واقع، ممکن است که یک اتفاق برای دو نفر رخ بدهد؛ اما نوع نگاه هر کدام با دیگری فرق می‌کند. برای مثال این جمله عادی و این شعر را که هر دو دارای یک مفهوم هستند، را با هم بررسی می‌کنیم.

الف) در این سرای بی کسی، کسی به در نمی زند

به دشت پرمالال ما پرنده پر نمی زند (ابتهاج، ۱۴۰۰: ۶۵).

ب) در این دنیا انسان ها هیچ توجهی به هم ندارند و از حال یکدیگر غافلند.

با دقت می توان دریافت چیزی که باعث ماندگار شدن شعر اول شده، استفاده از آرایه های ادبی، فضا سازی و آهنگ شعر و نوع نگاه جدید است که در آن، شاعر تنهایی خود را دشتی وسیع فرض کرده که در آن هیچ کسی نیست و این فضا چنان پر خوف و اندوه است که حتی پرندگان هم در آن مجالی برای پرواز ندارند.

در این نوشتار، نویسنده نه تنها با فضا سازی توانسته مفهوم خود را برساند، بلکه توانسته حس درونش را هم با مخاطب به اشتراک بگذارد و او را همدرد مشکلات خود کند. در حالی که انتقال حس درونی یا عاطفه یکی از مهم ترین عناصر یک متن ادبی است، (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹-۸۰) با این حال، این تغییر نوع نگاه برای یک اتفاق و حادثه چیزی است که در ادبیات و نقد ادبی به آن،

آشنایی زدایی گفته می شود که جای بحث و تأمل بسیاری به همراه دارد. (شایگان فر، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۹)

در بخش پایانی این فصل و فصل های دیگر مشاهده می شود که نویسنده همیشه بر پیش نویس تأکید دارد که این می تواند یکی از نقاط قوت این کتاب باشد. همچنین نویسنده به املاء صحیح واژه ها توجه ویژه دارد که این مهم نیز مستلزم تمرین و تکرار و نوشتن زیاد است. همچنین از دیگر نقاط قوت این کتاب می توان از آوردن حکایت ها و روایت های مختلفی یاد کرد که می تواند مشوقی برای دانش آموز اهل ذوق باشد که چنین کتاب هایی را برای بهتر پروراندن ذهن خود مطالعه کند.

### فصل چهارم کتاب:

طنز: برجسته کردن ضعف ها و مشکلات جامعه است به زبانی که در آن بزرگ بینی و اغراق صورت می گیرد تا از این طریق خنده تلخی را بر لبان خواننده جاری سازد تا در عین اینکه او را از چنین مشکلی در جامعه آگاه می کند او را به این حقیقت هدایت کند که چرا چنین چیزی در جامعه رخ داده است؟ در واقع وظیفه طنز، بیدار کردن است. طنز به مخاطب خود می گوید که آگاهی از جامعه فقط کافی نیست بلکه برای ساختن جامعه ای بهتر باید خود و محیط اطراف را اصلاح کرد. (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۲)

در مثال دوم فصل چهارم حکایتی با عنوان «خانواده چرخشی» بیان شده که به ظاهر نویسنده خواهان آن است که بگوید این حکایت طنز است اما چنین نیست چون از هیچ مشکل اجتماعی صحبت نشده است. (مطلق، ۱۳۹۸)

- آیا ریزش مو در میانسالی موضوعی حساس و اجتماعی است؟

- آیا بهتر نبود که نویسنده ریشه های مشکل ریزش مو همچون: استرس و فشار اقتصادی بر جامعه را بررسی کند؟

- آیا بیان چنین حکایتی تلنگری به ذهن مخاطب برای اصلاح خود می زند؟

- و در نهایت اینکه آیا هیچ گونه مشکل اجتماعی در این عنوان برجسته شده است؟

با توجه به معیارهایی که بررسی کردیم، این نوشتار طنز نیست و لبخند حاصل از آن هیچ دردی را دوا نمی کند. اما در صفحه بعد، حکایتی با عنوان کباب غاز آورده می شود که تمامی معیارهای طنز را داراست و به درستی بیان شده است. در اینجا نویسنده از فقر جامعه خود حرف زده است. در واقع، او با ذکر این عنوان که شلوارهایش را از بس شسته بودند به قدر یک وجب رفته بود، از دردی عظیم صحبت می کند و به ما می گوید در چنین جامعه ای مردم آنقدر فقیرند که توانایی خرید شلوارهای تازه و نو را ندارند و حاکمان چنین جامعه ای هم بدون هیچ توجهی در خواب غفلت بسر می برند.

### فصل پنجم کتاب:

در این فصل، نویسنده عناوینی را برای شروع و پایان نوشته ارائه می دهد و بیان می کند که برای جذب مخاطب، در آغاز باید از پرسش، خبر و نقل داستان حرف بزنیم و اگر در انتها هم از پرسش و شعر و جمله های عاطفی استفاده کنیم، بهتر است. به نظر می رسد که نقل چنین عناوینی درست است؛ اما برای تکمیل آن این موضوع نیز در نظر گرفته شود که برای جذب مخاطب می توان برای شروع کار نوشتن از اشعار کوتاه و زیبا و رسا استفاده کرد.

### فصل هفتم کتاب:

در فصل هفتم، نویسنده، یکی از راه‌های بهتر نوشتن را مطالعه کتاب‌های مختلف دانسته است. در واقع، ما زمانی می‌توانیم با نوشته‌هایمان بر دیگران اثر بگذاریم که از کلمات و ترکیبات تازه و متنوع، جمله‌های مختلف خبری، عاطفی و پرسشی استفاده کنیم که این راه محقق نمی‌شود جز با مطالعه بسیار.

اما راه دیگری را که می‌توان برای توسعه نوشته پیشنهاد کرد، این است که علاوه بر خواندن کتاب‌های مختلف، ما باید همان کتاب‌ها را نقد و بررسی کنیم تا مهارت ذهنی و کلامی خود را بالاتر ببریم و هرچه بیشتر بتوانیم متنی را به چالش بکشیم. متن‌های بهتری را هم می‌توانیم بنویسیم. از دیگر راه‌های پرورش ذهن هم می‌توان به خلاصه‌نویسی اشاره کرد.

### فصل هشتم کتاب:

در این فصل، به ویرایش کردن که گام نهایی نوشتن است، اشاره می‌کند. نویسنده به این موضوع اشاره دارد که نویسندگان از دو روش حالت خلاق و حالت ویرایش برای اکثر نوشته‌ها استفاده می‌کنند. در حالت خلاق، نویسنده هر آنچه را به ذهنش می‌رسد، می‌نویسد و ذهن خود را آزاد می‌گذارد. اما بعد از آن به ویرایش اشاره می‌کند که در آن باید متن نوشته شده را اصلاح کنیم و هم از نظر معنایی و هم از نظر ساختاری آن را تحلیل کنیم و بخش‌های اضافی آن را حذف سپس نکات مهمتر به آن اضافه کنیم. نه تنها چنین کاری باعث زیبایی متن می‌شود، بلکه به آن انسجام هم می‌بخشد. از دیگر روش‌هایی که به هر چه بهتر ساختن نوشتن کمک می‌کند، رعایت ساختار مثل رعایت فاصله‌گذاری بین نوشته‌ها، نوشتن درست واژه‌ها، رعایت اصول نگارشی مثل (نقطه، ویرگول، نشانه‌های پرسشی و تعجبی) است. که جا دارد نویسندگان کتاب به این موضوع نیز اشاره کنند.

### بحث و نتیجه گیری

در مجموع، می‌توان گفت کتاب مهارت‌های نگارشی پایه نهم، به دلیل داشتن محسنات بسیار می‌تواند راهگشای دانش آموزان در امر نوشتن باشد. با این حال، با توجه به مطالبی که در این بررسی به آن اشاره شد، جای خالی مباحثی چون استفاده از تخیل و صور خیال، انتقال عاطفه، خلاصه نویسی در فصل هفتم و نیز رعایت اصول و فنون نگارشی در نوشتن در فصل هشتم احساس می‌شود. امید که این جستار، گامی در جهت بهبود و تدوین بهتر این کتاب باشد.

### منابع

- ابتهاج، هوشنگ (۱۴۰۰). آینه در آینه، تهران: چشمه.
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵). فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، همدان: انتشارات کاروان داد، سیما (۱۳۹۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- شایگان فر، حمیدرضا (۱۳۸۴). نقد ادبی. تهران: دستان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). صورخیال. تهران: آگاه.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۰). تذکره الاولیاء، شرح و توضیح محمد استعلامی. تهران: زوار فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک شاسی، نظظریه ها، رویکردها و روش ها < تهران: سخن.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۹). «بازشناسی مفهوم و تبیین جایگاه تخیل در برنامه‌های درسی و آموزش با تأکید بر دوره ابتدائی». نشریه مطالعات تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد دوره یازدهم، شماره ۱. صص ۵-۲۰.